

نزدیک به ۶ میلیارد انسان نگران و قربانی مناسباتی غیرانسانی، با بیم و هراس، تماشاگر پیوستن هزاره‌ی دوم به هزاره‌ی سوم هستند. آنچه در دنیای امروز می‌گذرد، خود بیان و نمود آشکاری از فرمانروایی و عملکرد مناسباتی است که می‌شد و می‌بایست به دست انسان‌های آگاه همین زمین، به آن پایان داده شود. سرمایه‌سالاری با یک سده فرمانروایی جهانی و نزدیک به ۲۵۰ سال پیدایش و سلطه، به مثابه مناسبات حاکم، می‌رود تا در سال‌های دو هزار نیز به مدد ارتش و استبداد آشکار، همچنان با حاکمیت چند هزار سرمایه‌دار بر نزدیک به ۶ میلیارد نفر از ساکنان زمین، به بازتولید انسان از خود بیگانه و به بازتولید جنگ و تباهی و بیکاری ادامه دهد. شاید بتوان این پدیده را یکی از تصویرهای دور از انتظار و نیز ورود چنین هیولایی به هزاره‌ی سوم را یکی از مهم‌ترین شاخص‌های آغاز این هزاره و تمامی دوران سرمایه‌داری نامید. اما آنچه انسان‌های آگاه و ناآگاه از اسارت و از خود بیگانگی انسان، در آستانه‌ی هزاره‌ی سوم، تماشاگر آن‌اند، واقعیت دردناک و زشتی است در گذر و گذار جهان. واقعیت این فضای تاریک، در آخرین روزهای هزاره‌ی دوم میلادی نمایانگر چهره‌ی دنیایی است که سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی سرچشمه‌ی آن است. مناسباتی که در نخستین انقلاب خود، از سال ۱۷۸۹ شعارهای «جامعه‌ی مدنی» و «حقوق بشر» را در شیپورهای خود دمید. اینک پس از دو بیست سال، زشت‌تر از سده‌های میانه، با حاکمیت مطلق خویش، با تداوم پیوسته، با سرسختی و فرمانروایی خود به هر قیمت و ابزاری، نه تنها هستی ۶ میلیارد ساکنان زمین و هستی زیست‌محیطی آن، بلکه کوه‌ی زمین را به نابودی افکنده است.

در پیوستار هزاره‌ها، این مناسبات بیگانه‌ساز انسان از هستی خویش، با مرحله‌ی «دیگری» به هجومی جهانی دست زده است. بنا به ارزیابی و بیان فلسفه‌ی تاریخی دیسالکتیکی، بیش از ۱۵۰ سال پیش، جهانی شدن سرمایه را این‌گونه تعریف کرد: بورژوازی از طریق بهره‌کشی از بازار جهانی، به تولید و مصرف همه‌ی کشورها جنبه‌ی جهانی و ملی داد... رشته‌های صنایع سالخورده‌ی ملی از میان رفته و هر روز نیز در حال از میان

جهان در آستانه‌ی پیوست هزاره‌ها

عباس منصوری

رفتن است (مانیفست حزب کمونیست مارکس و انگلس).

جهانی شدن سرمایه، پدیده‌ی نوینی نیست. سرمایه در آغاز سده‌ی بیستم سایه‌ی شوم امپراتوری خود را گسترانید. اما آنچه که در آغاز پایان «جنگ سرد» پدیدار شد و امروزه به نام جهانی شدن یا جهانگیرگردانی سرمایه ورد زبان‌هاست از سوی برخی «سودبخش بودن یک کشور کوچک (بازار) برای قطب‌های بزرگ اقتصادی جهان» نامیده شده است.

جهانی شدن که در سال‌های ۱۹۸۰، در ابعاد ساختاری و سیاسی نمودار شد را می‌توان مرحله‌ی افسون‌زدایی سرمایه نامید. ویژگی جهانگیرگردانی، بر خلاف مراحل پیشین که سرمایه دچار بحران‌های دوره‌ای بود. در این آیت (ورسیون) با ویژگی‌های زیر همراه بود:

۱. مبتلا به بحران ساختاری؛
۲. آلترناتیو سرمایه در برابر این بحران؛
۳. محکومیت کارگران به باز تولید سرمایه و بازپرداخت بهای تورم‌های اقتصادی؛
۴. هجوم و جنگ‌اندازی سرمایه به دست‌آوردهای جنبش کارگری و امتیاز گرفته شده در درازای سالیان بیکار و پایداری؛
۵. سپردن میدان مرحله‌ی «افسون‌گری سرمایه» به مرحله‌ی «هجوم آشکار و عربان»؛
۶. دخالت‌گری نظامی سرمایه و تحمیل هزینه و پرداخت‌های گزاف به دوش کشورهای سرمایه‌سوزی؛

۷. مرحله‌ی انباشت و تمرکز یابی سرمایه در سنجش جهانی؛

۸. جهان - دولتی شدن سرمایه. و کارگزار شدن دولت‌ها در خدمت انباشت جهانی سرمایه؛

۹. محدود شدن حوزه‌های سرمایه‌گذاری، در کشورهای پیرامونی، همانند ایران در حوزه‌هایی مانند نفت و گاز و برخی کانی‌ها و چشم‌پوشی و تعطیلی پروژه‌های سستی مانند ریسندگی و مانند آن؛

۱۰. جهانگیر گردانی، با کاهش نرخ سود و گرایش افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه، به‌طور عموم، و در بسیاری رشته‌های سستی به ویژه با سخت‌تر شدن میدان رقابت همراه است؛

۱۱. روز شمار شدن پیشرفت تکنیک در برخی رشته‌های سودآور، مانند زیست - فن‌آوری (بیوتکنیک)، رایانه، بازار جهانی اینترنت، و سلاح‌های لیزری پروژه‌های موسوم به جنگ ستارگان و ...؛

۱۲. پایان‌یابی دوران «ابرقدرت‌ها». در این دوره ایالات متحد آمریکا گرچه زشتی تهاجمی و تعرضی دارد، اما برتری خود را از دست داده و نمی‌تواند بدون همکاری و جلب پشتیبانی امپریالیسم انگلیس و یا برخی از قدرت‌های دیگر، یکه‌تازی کند؛

۱۳. جهانگیر شدن بورس بازی یا قمارهای مالی (اسپیکولاسیون)؛

۱۴. لشکرکشی برای تضمین گسترش سرمایه، نقش پلیس جهانی، دخالت ناتو در تهاجمات جدید، به جای سربازان زیر پوشش سازمان ملل متحد، در تقسیم و گشایش بازارهای جدید؛

۱۵. گشودن بازارهای جدید و دست به دست شدن بازارها. آمریکا در حالی که برخی از حوزه‌های اقتصادی و نظامی خود در آسیا، اروپا و آفریقا را از دست داده بر آن است تا در آسیای مرکزی و خاورمیانه حضور خود را تثبیت کند؛

۱۶. استحاله‌ی بسیاری از ارگان‌های حقوقی و نظارتی سازمان ملل، مانند سازمان جهانی کار، و تبدیل شدن، آن‌ها با چهره‌های آشکار ارگان‌های تجارت جهانی؛

۱۷. گسترش سازمان‌های غیردولتی (NGO.S) به گونه‌ای چشمگیر در سراسر جهان و پرداختن به وظایفی که پیش‌تر در دست دولت‌ها بود؛

۱۸. با گشوده شدن مناطق آزاد اقتصادی و مناطق ویژه اقتصادی، به ویژه در کشورهای پیرامونی، به اجرا درآمدن عملی پیمان سرمایه‌گذاری‌های چند جانبه Multilateral Agreement on Investment - MAI

۱۹. محدودیت هر چه بیشتر و سرانجام ممنوعیت شکل‌های مستقل صفتی و سیاسی کارگری، به کمک و با کنارکردن سازمان‌های غیردولتی، و اعمال مقررات ویژه‌ی مناطق آزاد اقتصادی مناطق ویژه‌ی اقتصادی؛

۲۰. اجازه‌ی حیات و روی خوش نشان‌دهی به برخی نهادهای اتحادیه‌های صفتی و برقراری نوعی دموکراسی در حد انتخاب نخبگان فن‌گرا برای پیشبرد امور سرمایه از سوی حکومت‌های «نولیبرال» با مشت‌های آهنین؛

۲۱. تفویض مدیریت چنین روندی (جهانگیر گردانی) به عهده‌ی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول.

ویژگی‌های دیگری را می‌توان به این سیاهه افزود. اما در این نوشتار تا آنجا که در خور و گنجایش محدود اجازه دهد، به مرور اجمالی این روند می‌پردازیم:

با شدت‌یابی بحران ساختاری سرمایه‌داری، بحران ۱۹۷۳ آغاز شده، اندوخته‌ی ارزی ایالات متحد آمریکا، کاهش یافت و این کشور از برآوردن پیمان‌ها و قراردادهای چند جانبه و دوجانبه‌ی خود نسبت به دیگر طرف‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی شانه خالی کرد. «برتون وودز» (سالی که دلار به عنوان ارز جهانی رسمیت یافت) به پایان خود نزدیک شده بود، دلار به عنوان ارز بین‌المللی، دیگر چندان اعتباری نداشت. نرخ متوسط سود، با رقابت انحصارات و پدید آمدن تکنیک و رشد ابزار تولید، کاهش یافت. یورش وحشیانه به دستمزدهای کارگران و تأمین‌های اجتماعی و حقوق لایه‌های میانی و پایین جامعه، افسارگسیخته در دستور کار سرمایه‌داران قرار گرفت. دولت، به عنوان نماینده‌ی سرمایه‌داران، با ابزارهای قانونی و اجرایی، کارگزار چنین وظایفی بود.

سیاست‌های اقتصادی کینزیسم با هر پسوند و پیشوندی و فوردیسم دیگر کارایی نداشتند. نولیبرالیسم در دستور کار قرار گرفته بود. مجریانی همانند ناچر در انگلستان و ریگان و سپس بوش رؤسای جمهور ایالات متحد آمریکا، عوامل اجرایی سیاست‌های جدید سرمایه بودند. دوران خصوصی‌سازی و کاهش نقش دولت در اقتصاد و هجوم برای بازپس‌گیری حقوق اجتماعی و انسانی به دست‌آمده‌ی سالیان دراز، ویژگی ناچریسم و

ریگانیسم بود که در سال‌های ۸۰ میلادی، در سراسر کشورهای جهان سرمایه‌داری گسترش یافت و فلاکت به بار آورده است. «نظم نوین جهانی» اعلام شده از سوی دولت آمریکای شمالی، سرمایه‌گذاری در تکنولوژی برتر، کاهش حقوق شهروندان، به ویژه کارگران، در تمامی عرصه‌ها، ادامه‌ی چنین سیاست‌هایی‌اند. و در این سوی اعتصابات میلیون‌ها نفر در قاره‌ی آمریکا، اروپا و ... واکنش‌های جهانی در برابر این روند می‌باشند. در حالی که درآمد جنرال موتورز از درآمد ناخالص کشورهای همانند سوئیس، پاکستان و آفریقای جنوبی فزونی‌تر می‌شد و درآمد رویال - اچ شل، از ایران، ونزوئلا، ترکیه و لاستیک گودپر از عربستان سعودی بیشتر می‌شد، بر شمار تهی‌دستان و محکومان به مرگ تدریجی با زیستی شکنجه‌آور و زیر آوارهای سنگین خط فقر، در ابعاد میلیونی افزوده می‌شد. کمپانی آکسون آمریکا، بزرگ‌ترین شرکت نفتی دنیا، در سال ۹۶ یک میلیارد و ۵۶۰ میلیون دلار سود داشت. یعنی ۴ درصد بیش از سال ۹۵ و گردش کار سال ۹۶ کمپانی ۱۲۸ میلیارد دلار بوده است (فروش سالیانه ۵ برابر صادرات نفت ایران و کویت). بررسی‌های سازمان ملل در سال ۹۴ بیانگر آن است که در ۵۰ سال اخیر شمار ثروتمندان ۳ برابر شده و شمارنداران سه برابر گرده‌یده است. این در حالی است که بیش از ۱/۳ میلیارد نفر در فقر مطلق به سر می‌برند.

می‌بینیم که با ادغام شرکت‌های دارویی گلاسکو و ولکام در سال ۹۷ در ایتالیا، دست کم ده درصد شاغلین آن یعنی ۷۵۰۰ تن از کارگران اخراج گردیدند.

بنا به نوشته‌ی «ایگناسیو رامونه» در لوموند دیپلماتیک، از اوائل دهه‌ی ۸۰ که مارگارت تاچر اولین خصوصی‌سازی‌ها را بر زبان آورد، همه و پا نزدیک به همه چیز قابل فروش شده است ... بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۷ در سطح جهانی، دولت‌ها ۵۱۳ میلیارد دلار از دارایی‌های اجتماعی را فروخته‌اند. (اروپا ۲۱۵ میلیارد دلار) به نفع شرکت‌های خصوصی از بدنه‌ی دولت‌ها جدا کردند.^۱

در سال ۹۳ نسبت درآمد متوسط سرانه در آمریکا ۴۳ برابر مردم تانزانیا بوده است. کشورهای صنعتی بزرگ‌ترین سهم را در تولید جهانی کالا دارند. ۲۳ هزار میلیارد دلار کل تولید کالا، ۱۸ هزار میلیارد دلار آن در کشورهای صنعتی و تنها ۵ هزار میلیارد دلار در کشورهای در حال توسعه، که ۸۰ درصد جمعیت جهان را در بر می‌گیرند، تولید شده

است. از ۱۷۰۲ میلیارد دلاری که سالانه در جهان برای بهداشت و سلامتی هزینه می‌شود، ۱۲۸۲ میلیارد دلار آن، ۸۷ درصد در کشورهای خرج می‌شود که ۱۵ درصد کل مردم جهان را در بر می‌گیرند و ۸۵ درصد بقیه مردم جهان تنها ۱۳ درصد هزینه را (۳۱۹ میلیارد دلار).

هنگ‌کنگ، تایوان، کبره و سنگاپور (ازدهای آسیایی) و مالزی، فیلیپین، اندونزی و تایلند (ببرهای آسیایی)، پس از نمونه‌ی مکزیک به وسیله‌ی بحران ساختاری در نوردیده شدند. موج به روسیه رسید و جنگ در آسیای مرکزی و بالکان را به سود خویش شعله‌ور ساخت. چیزی نمی‌گذرد که مدل آسیا با شکست روبه‌رو می‌شود. در آسیا - جایی که دولت‌ها در این مدل، نگرهان و گزیده‌گان سرمایه‌های چند جانبه و کارگزاران بانک جهانی به شمار می‌آیند - دولت به وظیفه‌ی محدودسازی یا تعطیلی شکل‌های کارگری و صفتی گمارده شد.

این دوره با امداد بودن شدید کشورهای پیرامونی همراه بوده است. به نمونه، تنها ژاپن ۳۰۰ میلیارد دلار وام به ده کشور جنوب شرقی آسیا و هنگ‌کنگ پرداخته است.

کره جنوبی که در سال‌های ۱۹۶۰ در شمار کشورهای عقب‌مانده بود. در سال‌های پیش جهانگیرگردانی، به صورت دومین کشور تولید کشتی و سومین مقام تولید وسایل الکترونیک، اتومبیل پنجمین و فولاد ششمین است و از لحاظ صادرات و واردات دوازدهمین در جهان در می‌آید. این پیشرفت مدیون شایبول‌ها Chabols یا مجتمع بزرگ چندجانبه می‌باشد. گروه‌هایی همانند سامسونگ، هیوندا، ال‌جی، گروه، دانه و (شریک ژنرال موتورز). کیا (شریک مزدا). سانژیونگ که تا دو سوم زیر نظارت خانواده‌های بنیان‌گذاران آن‌ها قرار دارد، با برخورداری از پوشش دیکتاتورها و نظامیان حاکم و تبانی بین صاحبان شرکت‌ها و دستگاه حاکم فساد به بار می‌آورد و دولت‌ها یکی در پس دیگری ناچار به جابه‌جایی می‌شوند. شایبول‌ها با ایالات متحد و ژاپن در پیوند بوده و هر دو کشور بخش مهمی از بازار کره را در اختیار دارند (آمریکا، ۱۸ درصد و ژاپن ۲۴ درصد) این غول بزرگ سرمایه‌داری از نظر تکنولوژیک نیز به ویژه به ژاپن وابسته است. بنا به پیمان سازمان همکاری توسعه اقتصادی OCDE/ و سازمان جهانی تجارت WTO، بازار کره باید به روی تولیدات دیگر کشورهای عضو باز باشد.

کره دست کم به ۶۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار



برای بازپرداخت وام‌های کوتاه‌مدت و بهره‌ی سالیانه وام‌های درازمدت خود نیاز دارد. وام‌های تایلند ۱۰۰ میلیارد دلار و اندونزی ۱۱۰ میلیارد دلار یعنی نزدیک به ۵۰ درصد تولید ناخالص ملی می‌باشد.

فرار سرمایه‌های خارجی از کشورهایی که روزی بهشت آنان بود، شدت می‌یابد. فرار فیلیپس از مالزی، جایی که آن‌جا را غیر رقابتی نامیده بود و نیز ده‌ها سرمایه‌گذار دیگر در کره، تایلند، مالزی و ... نمونه‌های این روند می‌باشند.

انحصارات بیش از پیش برون‌گرا شده و نیاز به بازارهای تازه، و خود ویژگی سرمایه، سرمایه‌داران به آفرینش جنگ سوم جهانی کشانیده است.

اما با وجود سلاح‌های ویرانگر و انباشته شده در زردخانه‌های امپراتوران مالی، برکوهی زمین، این جنگ‌ها می‌بایستی کنترل شوند و در این گوشه و آن گوشه‌ی جهان به گونه‌ای شعله‌ور باشند که به هر روی نابودی دنیای سرمایه‌داران را به تمامی در بر نداشته باشد.

پنتاگون باید در سومالی پدیدار شود و کویای فرسوده شده، اما هنوز ایستاده در برابر سال‌ها محاصره و گرسنگی را نشانه زود و گلوی ساکنان این سرزمین در هم فشرده شود. به توجیه حضور لشکرهای اشغال‌گر سرمایه، در خاورمیانه به‌ویژه در عربستان و کویت، بیش از پانصد هزار کودک عراقی در بی‌دروسی و بی‌غذایی زجرکش شوند و جنگ خلیج فارس، جنگ بالکان، جنگ‌های پراکنده در آفریقا، آسیا، آمریکای جنوبی و مرکزی و تمرکز

نیروهای آمریکایی، زیر چتر سازمان «ملل»، در خاورمیانه و خلیج فارس و ناتو پی‌آمد چنین سیاست‌هایی بوده و می‌باشند.

نابودی محیط زیست، از هم گسیخته شدن لایه‌ی اوزون، نابودی جنگل‌های باران زای زمین، مسمومیت دریاها، گسترش بیماری ایدز و دیگر بیماری‌ها و دستکاری ژن‌های گیاهان، میکروب‌ها و حیاتا انسان‌ها در دست سرمایه‌داران، می‌رود تا بنیاد زیست‌محیطی زمین را به نابودی جدی افکند.

کشورهای پیرامونی نسل در پی نسل، وامدار میلیاردها دلار بانک‌های جهانی می‌باشند و به وسیله‌ی آن‌چنان دستگاه‌های (آپارات‌های) دولتی، سیاسی و آموزشی‌ای سازمان‌دهی شده‌اند که در تنها به نیاز سرمایه‌ی جهانی کارآیی داشته باشند. برای پرداخت وام‌ها، صادرات، یعنی خوراک و مواد مورد نیاز مصرف اهالی، باید افزایش یابد. این افزایش صادرات که برای پرداخت بدهکاری‌ها، و اقساط و بهره‌ها ضرورت می‌یابند. قیمت موادخام را پایین نگه می‌دارد. از آن‌جا که این کشورها، به کشورهای تک پایه‌ای تبدیل شده‌اند، هستی آن‌ها به‌طور کامل، وابسته به صادرات نفت و گاز و دیگر گانگی‌ها و نیز قهوه، نیشکر و یا حبوبات است. در طول دهه‌ی ۸۰ بسیاری از این کشورها، قیمت نسبی خود را کاهش دادند. زیرا که صادرات این گونه کالاهای را افزایش داده بودند. به همین سبب، قیمت واردات کالاهای ساخته شده همانند ماشین، کارگاه‌ها و وسایل یدکی در کشورهای پیشرفته، افزایش یافت. کشورهای پیرامونی، برای فروش همان کالا، ناچار به تولید هر چه بیش‌تری برای صادرات بودند.

بنا به گزارش‌های رسمی، در نیمه‌ی دوم سال ۸۰، تانزانیا برای خرید یک تراکتور، ناچار بود. ۵۰ کیسه قهوه بپردازد. اما، در ۱۹۸۹ تانزانیا برای خرید یک تراکتور، ناچار بود ۱۹۰ کیسه قهوه بپردازد. این روند، سال به سال ادامه می‌یابد. بدهکاری‌ها به گونه‌ای فزاینده بالا می‌روند. بسا به نوشته‌ی روزنامه‌ها و کارشناسان، کمک‌هایی که برخی کشورها، مانند سوئد، نروژ، دانمارک و ... از طریق Sida (سازمانی غیردولتی - NGO) که خود بنیادی بورژوازی است، داده می‌شود، مستقیم به بانک جهانی یا صندوق بین‌المللی پول در واشنگتن پرداخت می‌گردد. این‌گونه است که کشورهای فقیر بدهکار، مرکز از چاه ویل وام‌ها بیرون نخواهد آمد.

برنامه‌ی «چاره‌جویی» امپراتوران سرمایه، کشورهای بدهکار، چنین است که: ابتدا

کشورهای شامل این برنامه بایستی طی یک برنامه‌ریزی ۶ ساله، خود را بر مبنای خواست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، «برنامه سازگاری بنیانی» دهند. یعنی که جبره‌بندی اقتصادی، کاهش بودجه‌های خدماتی، سازندگی، گسترش و ... بریدن از هزینه‌های حیاتی توده‌ها، بی‌ارزش‌سازی پول ملی خود، افزایش صادرات و ... در این دوره‌ی شش ساله پردازند. و این دور پایان‌ناپذیر، دوباره از سر گرفته می‌شود. زیرا که بهره به بهره و وام بر وام افزوده می‌شود. و چنین است که آفریقا و آمریکای لاتین و سرزمین‌هایی در آسیا به نابودی کشیده می‌شوند.

از جمله سیاست‌های بانک جهانی، افزایش صادرات، کاهش واردات، کاهش دستمزدها، کاهش ارزش پول کشورهای وام‌گیر، کاهش هزینه‌های دولتی، به‌ویژه در بخش خدمات و تأمین اجتماعی، از بین بردن یارانه‌های (سوبسید) دولتی به کالاهای ضروری، گسترش صدور سرمایه به کشورهای وام‌گیر، ایجاد تنگنا و بازدارندگی در بازرگانی و رقابت ارزی با رقبای خود و ... می‌توان به‌شمار آورد. با چنین سیاست‌هایی بود که وام‌دهندگان در سال‌های ۸۹ - ۱۹۸۳، بیش از ۲۴۲ میلیارد دلار سود خالص در ازای وام‌های درازمدت خود، دریافت نمودند. بانک جهانی با خصوصی‌سازی و کاهش نقش دولت و تعاونی‌ها در اقتصاد، و برنامه‌ریزی و پشتیبانی از گسترش سازمان‌های غیردولتی در سطح ملی (NSO) و جهانی (INGO) منابع طبیعی کشورهای وام‌گیر را به سمت تولیدات صادرات فرمان می‌دهد. کشتار جمعی ندادن، به سود صاحبان سرمایه، نخستین پی‌آمد چنین سیاست‌هایی است. دستکم سالانه شش میلیون (۶/۰۰۰/۰۰۰) کودک زیر ۵ سال، در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا بخشی از این کشتار می‌باشند.

در کشورهای غربی، توفان سوداگری‌های مالی، بورس بازی و تسهیلاتی که اینترنت در اختیار حتا نوجوانان گذاشته است، کودکان را به قمار بازی با پول توجیبی خود کشانیده است.

وضعیت مکزیک نمونه‌ای است وفادار به نسخه‌های تجویز شده از سوی سرمایه‌داری جهانی. این کشور که روزی در شمار دواترین کشورهای نفت‌خیز و طلاخیز جهان بود، در پی آمد چپاول امپریالیست‌ها و نقش بانک جهانی، به‌صورت یکی از بحرانی‌ترین و بدهکارترین کشورهای جهان درآمد. این کشور

با بدهکاری بیش از صد میلیاردی خود، آنچنان در بحران بدهی فرو رفت که در ۱۹۸۲ از پای درآمد و دولت اعلام ورشکستگی نمود. پزوتا، پول این کشور بی ارزش شد و سرمایه‌های خارجی به این کشور هجوم آوردند و هر گوشه‌ای را برای چپاول کار ارزان اشغال نمودند. بازارهای مالی بین‌المللی (بانک جهانی و صندوق)، همانند کودکان گرسنه بر این پیکر کالبدی افتاده هجوم آوردند. به نوشته‌ی «کارل هاینس روت» از فعالان جنبش ضد استثمار در آلمان، «سیاست محدودیت بودجه (در مکزیک) جا افتاد و خصوصی‌سازی مؤسسات دولتی به مرحله‌ی اجرا درآمد. برای تأمین پرداخت بدهی‌های خارجی، میزان رشد منفی به اجبار پذیرفته شد و بازارهای داخلی به گونه‌ای نامحدود به روی سرمایه‌های خارجی گشوده شدند. به‌عنوان تنها بخش حمایت‌شونده از سوی دولت، تنها اقتصاد خصوصی با گرایش‌های صادراتی بود که باقی ماند ...»

بسیکاری تسوده‌ای با تخریب امکانات اجتماعی کشور در هم آمیخت، که سرانجام خصوصی‌سازی مؤسسات درمانی و آموزشی را نیز، مجاز نمود. امروز ۳۱ میلیون نفر از اهالی ۹۱ میلیون نفری مکزیک، زیر خط فقر مطلق روزگار می‌گذرانند. به‌عنوان تنها بخش رشد‌یابنده، سرانجام مناطق آزاد تولیدی باقی ماندند.^۲

نفر یارانه‌ها در مکزیک به کالاهای حیاتی، ورشکستگی تولیدکنندگان خرد، نابودی کشاورزی، هجوم به شهرها و گسترش بی‌کاران و حاشیه‌نشینی همانند برزیل دامنه‌ی پیش‌تری یافت. باز هم بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، سی میلیارد دلار اورژانسی (فوریتی) برای نجات دولت و نظام اقتصادی این کشور را تزریق نمود. در ۱۹۹۵ مبلغ ۷/۸ میلیارد دلار بابت وام‌ها، برگشت داده شد. کسری‌تر از بازارگانی کشورهای آمریکای لاتین از ۳/۶ میلیارد دلار در سال ۹۰ به ۲۶ میلیارد دلار در سال ۹۲ رسید. (یعنی نزه‌یک به ۱۵ برابر در ۴ سال) این روند به گونه‌ای فزاینده هم‌چنان ادامه دارد.^۳

بانک‌ها هم‌چنان نرخ بهره را افزایش می‌دهند. بهره بر بهره افزوده می‌شود. و اصل و فرع به‌صورتی تصاعدی، کشورهای همانند مکزیک برزیل و ... را به اعلام ورشکستگی می‌نشانند. راهی به جز حراج هستی مردم، نابودی کانون‌های زندگی، مرگ میلیون‌ها نفر در جنگ فلاکت و دویه‌دوی نمی‌ماند. بنا به آمار رسمی، سالانه در برزیل نزدیک به هفت هزار کودک بی‌خانمان در کوچه به وسپله‌ی پانده‌های

ترور پلیس و آدم‌کش‌های اجیر شده از سوی سرمایه‌داران کشته می‌شوند. بنا به گزارش سازمان ملل در ۱۹۹۰، سالانه بیش از دوست هزار کودک در نتیجه سوانح کاری جان می‌دهند و کالاهای ساخته شده به دست این کودکان، در ویرین‌های فروشگاهی لوکس و زنجیره‌ای و کساح سرمایه‌داران به نمایش گذارده می‌شود.

از سوی مافیای بین‌المللی سوداگری دختران به‌عنوان کالاهای پُر درآمد برای عرضه در بازارهای غرب، بار دیگر یادآور بازارهای برده‌فروشان می‌گردد. بنا به گزارش همایشی در نروژ در ۱۹۹۷، افزون بر پانصد هزار دختر و زن نوجوان از کشورهای اروپای شرقی به غرب قاچاق شده و در پناه «جامعه‌ی مدنی» در آنجا در برابر چشم دولت‌ها، به فروش می‌رسند. این گوشه‌ای است از جامعه‌ی «مدنی» و بهشت نتولیرالیسم اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری! در دنیای سرمایه‌داری کنونی، در آنجا که کالا، خدایی می‌کند، موج بیکارسازی‌ها، موج بریدن از نان اکثریت مردم، موج کشتار جمعی، بیچارگی و فلاکت، بی‌خانمانی، بی‌اقتی، اعتیاد، تن‌فروشی، نابودی طبیعت و بوم‌زیستی و ... و تمامی ناهنجاری‌های کنونی بشر امروزین، پی‌آمد چنین مناسبات و سیاست‌های می‌باشند.

نشریه‌ی فینانس گلوبال در ژانویه‌ی ۱۹۹۷ نشان می‌دهد که در ۱۹۹۵ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ۴۰ درصد افزایش یافته، به ۳۱۵ میلیارد دلار رسید. بیش از صد میلیارد آن به کشورهای در حال رشد اختصاص یافت و در چین ۳۸ میلیارد، سرمایه‌گذاری شد. از ۱۰۰ شرکت فراملیتی، با سرمایه ۱۲۰۰ میلیارد دلار، ۳۲ شرکت آمریکایی، ۱۹ شرکت ژاپنی است.^۴ بنا به برآورد سازمان ملل متحد، در ۱۹۹۹ یک میلیارد انسان با درآمد کم‌تر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند، ۵۱۰ میلیون نفر در جنوب آسیا، ۲۲۰ میلیون نفر از مردم آفریقا زیر خط فقر زندگی می‌کنند، ۳۰۰ میلیون کودک در سراسر جهان به‌علت سوء‌تغذیه دچار عقب‌ماندگی رشد هستند. سوء‌تغذیه، کمبود پروتئین و انرژی شایع‌ترین علت مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال در سراسر جهان می‌باشد.

آمار سازمان ملل، هیچ‌گاه به مرگ‌ومیر بیش از ۵۰۰ هزار نوزاد و کودک عراقی و صدها هزار تن از مردم کوبا که با مسئولیت مستقیم تحریم اقتصادی آمریکا و کشورهای اروپایی رخ داده است، اشاره‌ای ندارد. در این آمار، تنها به این اشاره شد که در چهار سال گذشته، نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر در اثر کمبود مواد غذایی ناشی از

در دنیای سرمایه‌داری کنونی، در آنجا که کالا، خدایی می‌کند، بیکارسازی‌ها، کشتار جمعی، فلاکت، بی‌خانمانی، بی‌اقتی، اعتیاد، تن‌فروشی، نابودی طبیعت و بوم‌زیستی و ... موج می‌زند

خشکسالی در کره‌شمالی جان سپرده‌اند.

بنا به آخرین آمار یونسف در دسامبر ۱۹۹۹ در مورد وضعیت زنان و کودکان در آستانه‌ی سال ۲۰۰۰ در ایران نزدیک به بیست درصد کودکان برای امرار معاش خود کار می‌کنند.^۵ به دیگر سخن بنا به برآورد یونسف، بیش از دو میلیون نفر از کودکان ایران، کودکان کار به‌شمار می‌آیند. یونسف، در آخرین گزارش خود، شمار کودکان خیابانی در دنیا را ۱۳۵ میلیون و کودکان خیابانی ایران را ۴۰۰ هزار نفر گزارش داده است. این گزارش هم‌چنین اعلام کرد که قوانین حقوق بشر، تنها در حق سه میلیون کودک از ۶۰۰ میلیون کودک سراسر جهان رعایت می‌شود.

آنچه گذشت، شمایی است اشاره‌وار از وضعیت جهانی. ایران نیز در گوشه‌ای از این نقشه قرار دارد. جهانی‌شدن، قوانین خود را دارد و کارشناسان و مجریان خود را می‌خواهد و بحران ساختاری سرمایه، راه و رسم خود را دارد.

جنبش‌ها و خیزش‌هایی مانند «شورش سیاتل» آمریکا در آخرین روزهای ۱۹۹۹، با آن همه فراگیری که داشت، و اروپا را نیز فرا گرفت، سازمان تجارت جهانی و نمایندگان سرمایه‌های جهانی را به لرزه افکند. این جنبش، نه یک جنگ تعرضی ندادن و تولیدکنندگان، بر که پایداری‌های پراکنده‌ای بود که در جبهه‌ای به گسترده‌ی جهان در برابر ارتشی سازمان‌یافته و مجهز به تمامی ابزار جهانی تبلیغی، نظامی، سرکوب، پولی و کارگزاران گوش به فرمان امپراتوران مالی رخ داد. اکنون پرسش بنیادین این است: آیا دوران آن فرا نرسیده که به جایگزینی این مناسبات، اولویت به انسان داده شود؟^۶

پی‌نوشت

۱. لوموند دیپلماتیک، ژوئن ۱۹۸۰.
۲. کتابچه پروتاریت و ترس چپ‌ها کارل هاینس روت، برگردان به فارسی سال ۱۳۷۲.
۳. همان ۴.
۴. نشریه‌ی گلوبال فینانس ژانویه ۱۹۹۷.
۵. نشریه‌ی کارگران کمونیست، شماره ۱۰، ۱۹۹۶.
۶. اطلاعات بین‌الملل، روز ۲۲ آذرماه ۱۳۷۸ (دسامبر ۱۹۹۹) گزارش یونسف.